

## عالم غیب و شهود

آیه الله جوادی آملی

باخبریم و گاهی بی خبر می باشیم، و تنها ولی الله کامل است که به اذن الهی ممکن است به همه آنها عالم باشد، و چنانچه در سوره مبارکه «رعد» فرمود: «عالم الغیب والشهادة» هیچ چیز برای ذات اقدس او غیب نیست، چون غیب یا علم سازگار نمی باشد، علم یعنی شهود و حضور، چگونه امری که از انسان غائب است می تواند برایش معلوم باشد، و اینکه خدای سبحان فرمود: «عالم الغیب والشهادة» یعنی شما اشیاء به این دو قسم تقسیم می شوند که بعضی از آنها غائب اند و بعضی شاهد و حاضر، ولی پیش خداوند همه چیز شاهد و حاضر است «ان الله کان علی کل شیء شهیداً»<sup>۱</sup> - خداوند بر هر چیزی شاهد است «وکان الله بکل شیء محیطاً»<sup>۲</sup> - و خدا بر همه چیز احاطه دارد «ان الله بکل شیء علیم»<sup>۳</sup> همانا خداوند به هر چیز عالم و آگاه است.

البته غیب و شهادت مانند ارض و سماء دو موجود نفسی نیستند که هر کدام یک وجود نفسی مستقل داشته باشند، بلکه وجود اضافی دارند، ممکن است بعضی از درجات و اسرار عالم برای فرشته ای غیب باشد و برای فرشته ای دیگر شهادت، ولی برای خدای سبحان که «عالم الغیب والشهادة» است، هیچ چیز غیب نیست آنچه برای بعضی غیب است برای او غیب نیست و آنچه برای بعضی مشهود است برای خداوند هم مشهود می باشد.

همه امور نسبت به علم الهی یکسان است

«سواء منکم من اسر القول و من جهر به و من هو مُشْتَفِی باللیل و سارِب بالنهار»<sup>۴</sup> انسان دارای یک سلسله کارهای علمی و یک سلسله کارهای عملی است. کارهای علمی چه نهان و چه آشکار، معلوم ذات مقدس حق تعالی است، کارهای عملی او چه آشکار، چه نهان مشهود حق است چرا که اگر خداوند مُدَبِّر و رب انسان است باید به جمیع شئون او آگاه باشد، لذا می فرماید: در برابر علم خدای سبحان همه چیز یکسان می باشد، جهر و اخفات و نهان و آشکار شما، کارهایی را که در خفا انجام می دهید، سخنانی را که آهسته می گویند، یا کارها و سخنانی را که بطور علنی و آشکار از شما سر می زند، خداوند به همه آنها آگاه است، و اصولاً هر مطلبی را که هنوز به صورت لفظ در نیآورده و در خاطر دارید آن را هم می داند، و بالاتر از همه به آنچه هم که در نهانتان نهفته هست و خود از آن اطلاع ندارید، او می داند، چون خداوند متعال «بکل شیء علیم»<sup>۵</sup> می باشد، و مدبّر انسان است و در قیامت هم از اینها سوال می نماید و دستور می دهد: «وَقِفْهُمْ اِنَّهُمْ مُسْئِلُونَ»<sup>۶</sup> آنان را بازداشت کنید تا از آنها سؤال نمائیم.

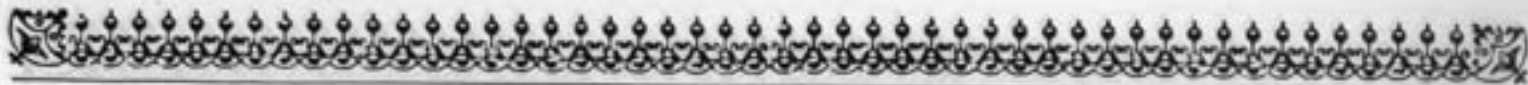
پدیده های مشهود و مخفی

مسائل و پدیده هایی که در عالم وجود است، بعضی از آنها برای مردم عادی مشهود و حاضر است و بعضی برای آنها غیب و مخفی می باشد، ولی در مورد اولیای الهی همه آنها حاضر و مشهود می باشد، و لذا گاهی انبیاء الهی از عذایی که در انتظار قوم مستکارشان بود خبر می دادند. حضرت صالح علیه السلام به قومش که «ناقه» را پس کردند فرمود: «ثُمَّ لَمَّا فِی دَارِکُمْ نَلَاةً اِنَّ اَبَامَ ذٰلِکَ وَتَحَدَّ عَزْرٌ فَکَذَّبُوهُ»<sup>۱</sup> سه روز در خانه هایتان متمتع و بهره مند باشید (پس از آن عذایی بر شما نازل خواهد شد) و این وعده ای است که دروغی در آن نیست، و لذا می بینیم که خبر را که برایش کاملاً روشن است به لیت و لعل بیان نمی کند، بلکه بطور قاطعانه اطلاع می دهد که به عذاب الهی مبتلا خواهند شد، و آنها از این اموری که برای دیگران غیب است بواسطه ارتباط با وحی مطلع می گردند، خدائی که «عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال» است، غیب و شهود را می داند و همه چیز برایش آشکار است و غیب و پنهانی برای او وجود ندارد، و بزرگ و متعالی و مسلط بر همه چیز است.

البته برای ظلم هم این خصیصه وجود دارد که ظالم را سرنگون می سازد، منتها نوع ظلم فرق می کند، امام باقر علیه السلام می فرماید: «پدرم علی بن الحسین بهنگام وفاتش مرا به سینه چسباند و فرمود: فرزندان من به توهمان توصیه ای را می نمایم که جدم به پدرم وصیت نموده و فرموده: «اَبَاکَ وَظَلَمَ مِنْ لَابِجَد عَلَیْکَ نَاصِرًا اِلَّا اللهُ»<sup>۲</sup> پسرهایم از ظلم کردن به کسی که جز خداوند یاور و پناهی ندارد. و این کَوَافَه از امیرمؤمنان علیه السلام می پرسد: «کم بین السماء و الارض؟» فاصله میان آسمان و زمین چقدر است؟، امام در پاسخ فرمود: «بین السماء و الارض مَدَ البصر و دعوة المظلوم»<sup>۳</sup> فاصله بین آسمان و زمین به اندازه شعاع دید و رسیدن دعای مظلوم است، یعنی اگر منظور آسمان ظاهر است، که پاندازه امتداد دید چشم است و اگر منظور آسمان غیب است که بقدر رسیدن دعا و آه مستمیده است، که فاصله ای در بین نیست و حضرت در این پاسخ هم به آسمان ظاهر اشاره نمود و هم به آسمان باطن و غیب.

غیب و شهود

بنابراین، برای هر چیز اندازه معین و مشخصی است، منتها گاهی ما از آن



در آیه مورد بحث در این سوره «رعد» می فرماید: همه امور نسبت به علم الهی یکسان است، چنین نیست که بعضی از آنها را بداند و از بعضی بی خبر باشد و یا سخن آشکار شما را بشنود و سخن نهانی و راز شما را دیر و یا به زحمت بشنود! «القول» که در آیه آمده است راز نهانی را هم شامل می گردد که انسان به لفظ نمی آورد و در دل دارد. در سوره «یوسف» هنگامی که برادران یوسف می خواهند از مصر بازگردند، دستور بازدید پاره‌های آنها داده می شود، و پیمانته دربار یکی از برادران پیدا می شود، دیگر برادران می گویند: «إِنْ يَشْرِقْ فَقَدْ سَرِقَ أَخٌ لَكَ مِنْ قَبْلِ فَاسْتَرَاهَا يُوسُفُ فِي تَلْبِيهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرِكَاؤُا وَاللهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ» اگر او دزدی نماید برادرش هم قبلاً دزدی کرده، یوسف این را به عنوان یک راز حفظ کرد و به آنان اظهار نداشت، و گفت شما بدتر هستید و خداوند از آنچه توصیف می کنید آگاه تر است.

چنانچه می بینیم قرآن کریم از این سزیه قول تعبیر می کند، و خلاصه اگر هم در این آیه چنین نباشد، آیات دیگری هست که این مسأله را اثبات می کند، در باره نماز می فرماید: «وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتُمْ بِهَا وَابْتَغِ سَبِيحًا ذَلِكُمْ سَبِيحًا» نماز را خیلی بلند یا آهسته بخوان و در میان این دو راهی (معتدل) انتخاب کن، چه نماز را جهر بخوانی چه اخفات خدای سبحان می داند و در هر دو حال معلوم خداوند است. پس قول یا شامل اسرار نهان و رازهای درونی می شود و یا نمی شود، اگر شامل شد که خود همین آیه سوره «رعد» دلالت می کند و اگر نشد، آیات دیگری وجود دارد که دلالت بر آن می نماید، «سِوَاهُ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ» - برای او تفاوت نمی نماید کسانی از شما پنهان یا آشکار سخن گویند و سِرّ و عَلَن شما پیش خدای سبحان یکسان می باشد.

### جهر و اخفات

در خصوص جهر و آنچه مخفی است در آغاز سوره «اعلی» می فرماید: «إِنَّهُ يَتْلُمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» خداوند از قول و عمل انسان، چه بصورت جهر و چه بطور مخفی انجام گیرد، آگاه است و می داند و هر شیء مخفی و علنی آن معلوم خدای سبحان می باشد، خواه در باره انسان باشد و یا در باره غیر انسان و در سوره «ملک» می فرماید: «وَأَسْرَأُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» - شما سخن پنهان بگوئید یا آشکار، خداوند به اسرار دلپایان آگاه است، به آنچه در سینه دارید یا بر لب جاری می نماید خداوند عالم است چرا که: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» اگر بذات الصدور، علم است، پس یقیناً اقوال جهریه و آشکاران را بطریق اولی می داند، اینهم یکی از مؤیدات این مطلب است. و سپس در آیه بعد برهانی چنین برای علم کلی خدای سبحان اقامه نموده می فرماید: «أَلَا يَتْلُمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» لطیف اگر چه به معنی خالق اشیاء لطیف تفسیر گردیده ولی لطیفی که خبیر است به معنی مجرّد و منزّه از ماده است و همان تسبیح و تقدیس فرشتگان نشانه لطافت الهی است، پس موجود لطیف یعنی «المجرّد عن العادة والمثدّة» و «مَنْ أَسْرَأَ مَا ذُو» و چون لطیف است خبیر هم هست، موجود مادی است که محبوب می باشد و چیزهایی حجاب او است و از چیزهایی محبوب است، ولی کلّ لطیف خبیر، و این دو ملازم یکدیگر می باشند، و هر مجرّدی به همان مقدار تجرّدش آگاهی دارد.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیثی نقل شده است که فرمود: «لَا تَصْرَبُوا اطفالکم علی بکانتهم فبإنا بکاء هم اربعة أشهر شهادة أن لا اله الا الله و اربعة أشهر الضلوة علی النبی وآله و اربعة أشهر الدعاء لوالده» - کودکان را کتک نزنید، چرا که گریه آنان تا چهار ماهگی شهادت بوحدانیت الهی است و چهار ماه بعد صلوات بر پیامبر و آل او است، و چهار ماه بعد از آن دعا برای پدر و مادرش می باشد. آن فطرت توحیدی در نهاد بچه ها موجود است و او در چهار ماه اول غیر از خداوند را درک نمی نماید، و از او می خواهد که مشکلا تش را بر طرف سازد، بعد کم کم با واسطه و مجرای فیض آن مبدأ، آشنا می شود که اولیاء او است و سپس با پدر و مادر آشنا می شود که آنها را مجاری فیض می داند و دعا و طلب مغفرت برایشان می نماید، اینطور نیست که کودک چیزی نداند، این روایت بسیار لطیفی است در باب فطرت، ولی علوم از راه سمع و بصر رفته رفته نصیب انسان می شود و در آغاز از این راه ها چیزی نیاموخته و نمی داند «والله اخرجکم من بطون اقبانکم لاتعلمون شیئا» - خداوند شما را از بطن مادرهایتان خارج ساخته در حالی که چیزی نمی دانستید، و کم کم با تعلّم از راه دیدن و شنیدن فرا می گیرید «وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد، شاید شکر گزار او باشید، که منظور علوم حصولی است که انسان از طریق اکتساب و تعلّم فرا می گیرد. و در سوره روم در باره فطرت توحیدی انسان می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» - روی خویش را متوجه آئین خالص الهی نما، این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگر گونی در خلقت «الله» راه ندارد، این است دین محکم و استوار ولی بیشترین مردم از آن بی خبرند.

البته لازمه خبیر بودن بکلّ شیء این است که لطافت محض داشته باشد، و آن در غیر وجود مقدس «الله» نمی باشد، ولی برای خبیر بودن فی الجمله لطافت کافی است که در مجردات عالیّه مانند عقول و نفوس و ارواح و فرشتگان هست، و بهر اندازه که وجود لطیف و مجرّد باشد به همان اندازه خبیر است. البته لطیف الخبیر از اسماء مخصوصه ذات خدای متعالی است و این با برهان ثابت می گردد که خبیر نمی تواند مادی باشد، چون ماده چیزی را درک نمی کند، بنابراین اگر چه این سوره «رعد» می فرماید: «سِوَاهُ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ» این خبیر بودن به سِرّ و جهر بواسطه همان لطیف و خبیر بودن است، و در اوائل سوره انعام می فرماید: «وَهُوَ اللهُ فِی السَّمَوَاتِ وَفِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرْمَکُمْ وَجَهْرَکُمْ وَیَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» - او است خداوند در آسمانها و در زمین، پنهان و آشکار شما را می داند، و از آنچه (انجام می دهد) و بدست می آورد، با خبیر است، آنچه کسب می کنید چه از اعمال ظاهره باشد و چه از اعمال و ملکات باطنه. و در سوره «طه» نیز مسأله علم خداوند به سِرّ و جهر بیان شده است، ولی بطور دقیق تر از دیگر موارد یاد شده است: «وَإِنْ تَجَهَّرَ بِقَوْلٍ فَإِنَّهُ یَتْلُمُ السِّرَّ وَخَفَى» اگر سخن آشکارا بگوئی (یا مخفی کنی) او نهان ها و حتی پنهان تر از آن را می داند، پس چیزی در نهان انسان نیست که او به آن آگاه نباشد، حتی آنچه را که خود انسان از آن آگاه نیست، انسان یا سخن را آشکارا می گوید که جهر است یا در نهانش مطبوع را مخفی و کتمان می نماید که سِرّ است، یا مطبوعی را می خواهد رویش تصمیم گیری نماید که زمینه سِرّ می باشد، یا مطبوعی است که انسان ناخود آگاه به آن تصمیم می گیرد، و نمی داند که چگونه تصمیم به آن گرفت، خداوند به همه اینها آگاه و عالم است.

## نفس مسؤله

﴿وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ النُّجُومِ سَاقِطًا﴾

انسان بسیاری از کارهایی را که به انجام می‌رساند به زشتی و بدی آن آگاه است و نیز بسیاری از کارها را که مرتکب می‌گردد به خوبی آن علم و آگاهی دارد، ولی در مورد برخی از کارها چنین نیست و از خوبی و یا بدی آن آگاه نمی‌باشد، و این به این جهت نیست که جاهل قاصر و یا مقصر باشد، حکم را نداند یا موضوع را، بلکه حکم و موضوع هر دو را در حدی که دیگر مردم می‌دانند، می‌داند، ولی در اثر سوابق سوء گناه چندین ساله، نفس او تا مقام تسویل انحطاط پیدا می‌نماید، نفس مسؤله نظیر نفس اماره نیست که انسان را به بدی امر کند، و به انسان نمی‌گوید که این کار خوب را انجام نده، و آن کار زشت را مرتکب شو، بلکه نفس مسؤله این هنر را داراست که بدترین عمل را بصورت بهترین عمل درآورد و به انسان بگوید این کار خوب است تا آن را حتی قریه‌الی‌الله انجام دهد، درست مانند تابلوساز ماهری که پشت تابلو را پر از آشغال کند ولی یک قشربینی هم روی تابلو بکشد، و نفس مسؤله روی تمام مفاسد را با قشر و پوششی زیبا پنهان می‌کند، چنانچه برادران یوسف که حضرت یوسف علیه‌السلام را به چاه انداختند، پدرشان یعقوب (ع) به آنها می‌فرماید: «لَقَدْ كُوتِبَتْ لَكُمْ الْفِسْمُ أَمْرًا قَصِيْرًا حَمِيْلًا وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ»<sup>۱۰</sup> - گرگ او را نخورده بلکه نفس مسؤله شما این کار را برایتان خوب جلوه داده است، من صبر جمیل پیشه می‌کنم و از خداوند برابر آنچه شما می‌گوئید یاری می‌جویم. نفس مسؤله مرا وادار می‌کند که این کار را خوب تشخیص بدهم و انجام دهم.

اینکه فرموده‌اند: «حاسبوا انفسكم قبل ان تعاصوا» پیش از اینکه در قیامت به حساب اعمال شما رسیدگی نمایند خود به محاسبه اعمالتان بپردازند برای رسیدگی به این گونه اعمالی است که نفس انسان آنها را برایش خوب نشان داده است، و گرنه حساب اینکه چند معصیت مثلاً در طول یک روز از انسان سر زده است، کاری ساده می‌باشد، آنچه مشکل است تشخیص کارهای بدی است که نفس برای او خوب تسویل نموده است، چه بنام ممکن است حمیری نجیبه ولایت شیطان قرار داشته باشد و نداند که تحت ولایت کیست؟ پس از مدت‌ها برایش معلوم شود که آنهمه تلاشی که کرده برای خدا نبوده، این است که در او ائیل مغیره «الله» می‌فرماید: «وَإِن نَّجَّهْتُم بِالْقُرْآنِ لَفَلَوْلَا نَقَلْنَا السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَجَعَلْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ حَسَابًا لَّهَذَا لَكُنَّ عَسَاكِرًا مُّجْتَمِعَةً عَلَى الْبَيْتِ أَجْمَعِينَ»<sup>۱۱</sup> اگر سخن را جبر و آشکارا بگوئی (و یا مخفی و پنهان) او از راز پنهان و پنهان آگاه می‌باشد، قول جبر را هم خود می‌دانی و هم دیگران می‌شنوند و این مهتم نیست، آنچه که مهتم است این است که حتی آنچه را که بر خودتان نیز مخفی است خدا می‌داند، یعنی از خواسته‌های ناآگاهانه انسان هم آگاه می‌باشد.

هنگامی که انسان کارش فساد و تباهی شود و به آن طرف قدم بردارد، به آنجا می‌رسد که تمام کارهای فاسدش را خوب می‌پندارد «وهم يحسون أنهم يحسنون صنعا» و این پائین‌ترین مرحله انحطاط است، یک وقت انسان گرفتار نفس اماره می‌باشد که او را وادار به زشتی می‌نماید و در حالی که می‌داند زشت است انجام می‌دهد ولی گاهی کار بدی را که مرتکب می‌گردد آن را کار خیر می‌پندارد. از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده است که سی هزار نفر در کربلا جمع شدند که کشتن امام حسین علیه‌السلام را مایه تقریب بخدا می‌دانستند، و گرنه کسی به آنها جایزه برای آن کار نمی‌داد، و هزینه‌ها را هم خودشان تأمین می‌کردند و باستانی اقرادی معدود بقیه قریه‌الی‌الله! آمده بودند

چرا که تبلیغات سوء چنین اثری در آنها گذاشته بود و عقل خود را که حجت باطنی بود، به کار نینداختند و دعوت خودشان را از امام نادیده گرفتند، و کم کم نفس مسؤله آنها، آن حرام را برایشان حلال جلوه داد، و دست به چنان جنایتی هولناک در تاریخ زدند.

خدمات و کارهای خیر هم سر و عنش در تمام شب و روز مشهود خدای متعالی است، چنانچه در باره انفاق مؤمنان می‌فرماید: «الَّذِينَ ينفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»<sup>۱۲</sup> آنانی که اموالشان را در شب و روز، بطور پنهان و آشکار انفاق می‌نمایند: «فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۱۳</sup> اجر و پاداششان نزد پروردگارش محفوظ بوده، و برایشان بیم و اندوهی نیست، پس انسان چه در فضیلت و چه در درذیلت هرکاری انجام بدهد معلوم خدای سبحان می‌باشد، و این یک اصل قرآنی است. و در اواخر سوره «بقره» می‌فرماید: «لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَإِن يَبْدُوْا مَا فِي الْاَنْفُسِمْ اَوْ تَخْفَوْا بِمَا حَسِبَكُمْ بِاللّٰهِ»<sup>۱۴</sup> آنچه در آسمانها و در زمین است از آن خداوند می‌باشد، آنچه که در دل دارید چنانچه آشکارا یا پنهان سازید، خدا شما را مطابق آن محاسبه می‌نماید، در آغاز آیه می‌فرماید: آنچه در آسمانها و در زمین است، و سپس می‌فرماید: آنچه در جان شما است خداوند می‌داند و محاسبه می‌نماید، و این نشان می‌دهد که انسان یک پاره چیزهایی را در جانش مخفی می‌سازد و چیزهایی را به مقام عمل می‌رساند و اظهار می‌کند، و ضمناً این تناسب را هم تقسیم می‌نماید که نسبت جان و بدن، نسبت آسمان و زمین است. جان بمنزله آسمان و بدن بمنزله زمین می‌باشد، چنانچه برکات از آسمان به زمین می‌رسد، بدن هم برکاتی که دارد بواسطه روح است.

بعضی از امور که انسان مرتکب آن می‌گردد، در اخلاق بعنوان گناهان کبیره مطرح است، و بعضی هم ممکن است بحکم حکم فقهی - بعنوان گناه مطرح نباشد ولی انسان را از رسیدن به کمالات محروم سازد، پس آنچه در جان است از عقائد و اخلاق و نیتها، همه تحت حساب الهی است، اگر انسان طمع به زن نامحرمی بنماید ممکن است بحکم حکم فقهی حرام نباشد، ولی بحسب حکم اخلاقی و تهذیب نفس، بی اثر نیست، و لذا در سوره «احزاب» بزرگان پیامبر «ص» فرمود: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَئِنُّ الْقَلْبُ الْمَرْضُ»<sup>۱۵</sup> بگونه‌ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، اگر انسان به زنی نامحرم طمع و زیند معلوم می‌شود که قلب و جانش بیمار است و چنانچه با مسائل تهذیب و عفت معالجه نکرد «فإن فلولهم مرضى فزادهم الله مرضاً» این مرض قلب بیشتر می‌شود.

## استخفاء و سروب

﴿وَمَنْ هُوَ مُشْتَخَفٌ بِاللَّيْلِ وَمَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾

«وَمَنْ هُوَ مُشْتَخَفٌ بِاللَّيْلِ وَمَارِبٌ بِالنَّهَارِ» و آنها که شبانگاه بطور مخفیانه کار می‌کنند یا در روشنائی روز برای او تفاوتی نمی‌نمایند، و شاید سر اینکه استخفاء در لیل را بر سروب نهار مقدم ذکر کرده است، برای این باشد که آنچه بر دیگران هم مخفی است و در تاریکی شب مخفیانه انجام می‌گیرد مشهود خدای سبحان است، نظیر «عالم الغیب والشهادة» که غیب اول ذکر شده است و بعد «الشهادة» آمده است، چنانچه در اول همین آیه «من أسر القول» و بعد «من جهر به» آمده است یعنی سر بر غنن مقدم شده است، سارب کسی است که طی طریق می‌نماید: «فَاتَّخَذَ فِي الْبَحْرِ مَرَجًا»<sup>۱۶</sup> راهی را در دریا در پیش

گرفتند، کسی که سارب بالتهاست هم خودش از کار خود باخبر است و هم کار او مشهود دیگران است ولی کسی که مستخفی باللیل است دیگران از کار او بی خبرند و اما خداوند از آن آگاه است. اصولاً کسی که در شب شروع به کار می نماید برای این است که مخفی باشد، نفرمود کسی که شب حرکت می کند خدا از آن آگاه است یا روز حرکت می کند که نمی خواهد مخفی، کاری نماید، بلکه فرمود حرکت روز او را خدا می داند و آنکه شب کار می کند و بنای بر استخفاء دارد خدای متعالی می داند، استخفاء باللیل یعنی کسی که در شب کاری را به قصد خفاء انجام می دهد. البته در قرآن کریم فرموده که همه کار و شئون شما مشهود حق تعالی است ولی می خواهد در این آیه به آنها که بطور پنهان کار خلاف انجام می دهند هشدار بدهد که مخفی کاری سودی به حال شما ندارد. پنهان شما هم پیش خداوند عَظَن و آشکارا است، کارهایتان در شب و روز، پشت درهای بسته و یا بصورت آشکار و در دید همگان یکسان می باشد، شما اگر از دید دیگران مخفی بمانید از نظر خداوند مخفی نخواهید بود. در سوره «نساء» می فرماید: «وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَأْنَا مِنْكَ كُفَّةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ حَتُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ فَأَتَوْنَهَا كُفْرًا فَهُمْ يَدْعُونَ لِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (توکل نما و کافی است که او یار و مدافع تو باشد، آنهایی که شب نشینها و بیبوته های شبانه دارند تا دور از نظار دیگران بمانند، قرآن کریم روی این نکته تکیه دارد که خداوند به آن آگاهی دارد، بر فرض اینکه پشت درهای بسته در آن جلسات شبانه هم تصمیم بگیری، جواب خدا را که از تصمیم و اعمالتان آگاه است چه می دهد، قرآن روی این استخفا در لیل در چند مورد تکیه نموده است که آیه فوق یکی از آن موارد است، که می فرماید: آنها هنگامی که به حضور تو ای پیامبر آمدند می گویند سماعاً و طاعةً ما فرمانبرداریم ولی در بیبوته های شبانه خویش برخلاف آن حرف را می زنند ولی خداوند هر تصمیمی را که در پشت اطاقهای در بسته اتخاذ نمایند می داند و به حسابشان می نویسد. و در آیه ۱۰۸ همین سوره فرموده: «يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَالَا يَرَوْنَ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا» - اعمال زشت خویش را از مردم مخفی می دارید، اما از خدا پنهان نمی کنند و هنگامی که در مجالس سخنانی که خداوند پاضی نبود مطرح می کردند خدا با آنها بود و خداوند به آنچه عمل می کنند احاطه دارد، هر تصمیم گیری شبانه از او مخفی نماند، چرا که در هر حالی باشید با شما است، و هر چه بگوئید خدا می داند چون خدا به هر چیز محیط است به آنها و به اعمال درویشان و خود آنان از همین اشیاء اند که خدا به آن احاطه دارد، و از تمام

سخنان و از جزئیات و کلیات برنامه هایشان آگاه می باشد.

و در سوره «نمل» می فرماید: «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ سَعَةُ الرَّهْطِ يَصُدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ قَالُوا تَقَامِسُوا بِاللَّهِ نَبِيَّتُهُ وَاَللَّهِ لَمَّا لَقَوْنَا لِقَاتِهِ مَاشَهُدًا مَقِيلِكَ أَهْلِهِ وَأَنَا لَصَادِقُونَ» در مدینه نه گروه اند که به افساد در زمین می پرداختند و قصد اصلاح نداشتند، به یکدیگر گفتند بیائید هم سوگند شویم که به پیامبر و خانواده و وابستگان فکری او شیخون زنیم و آنها را از زمین بپریم، سپس به ولی دم می گوئیم ما هرگز از کشته شدن و هلاک خانواده او خبر نداشتیم. و در این گفته خویش صادقیم، این نقشه شبانه آنان را خدا به پیامبرش خبر می دهد که چنین تصمیمی گرفته اند که شیخون بزنند و سپس می فرماید: «وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» آنها نقشه کشیدند و ما هم نقشه مبهمی در حالی که خبر نداشتند، چنین نیست که قدرتهای آنان مال خودشان باشد بلکه امانتهای ما است، اگر خواستیم آنها را با دست خود آنها می گیریم، با همان قدرتی که مال خداست و در اختیار آنها گذاشته شده است، منظور این است که تمام شئون زندگی انسان مشهود خدای سبحان است، مخصوصاً کارهای نهانی و تصمیم های شبانه، و در سوره یونس می فرماید: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُبْعَثُونَ فِيهِ وَمَا يَظُنُّ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین» در هیچ حالی نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی و هیچ عملی را انجام نمی دهی مگر اینکه ما شاهد و ناظر بر شما می باشیم در آن هنگام که وارد آن می شوید، و هیچ چیزی در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی ماند به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن، جز آنکه در کتاب «روح محفوظ» ثبت و ضبط است، اولین لحظه ورودتان در هر کاری در مشهود و محضر ما می باشد و ذره ای از علم خداوند غروب ندارد و غائب عن الله نیست، چون این چنین است، جمیع شئون حیاتی شما هم در مشهود و محضر خدای سبحان است، قهراً تصمیم های نهانی هم در مشهود خدای سبحان است، و مخفی کاری سودی به حال کسی ندارد.

ادامه دارد

۱- سوره هود آیه ۶۵	۹- سوره اسراء آیه ۱۱۰	۱۷- سوره طه آیه ۷
۲- کافئ جلد ۴ ص ۳۳۱	۱۰- سوره ملک آیه ۱۳	۱۸- سوره بقره آیه ۲۷۱
۳- بحار جلد ۱۰ ص ۸۸	۱۱- سفینه البحار جلد ۱ ص ۹۸	۱۹- سوره بقره آیه ۲۸۱
۴- سوره احزاب آیه ۵۵	۱۲- سوره نحل آیه ۷۸	۲۰- سوره احزاب آیه ۳۲
۵- سوره نساء آیه ۱۲۶	۱۳- سوره روم آیه ۳۰	۲۱- سوره کاف آیه ۶۱
۶- سوره توبه آیه ۱۱۵	۱۴- سوره انعام آیه ۳	۲۲- سوره نساء آیه ۸۱
۷- سوره صافات آیه ۲۱	۱۵- سوره طه آیه ۷	۲۳- سوره نمل آیه ۱۹-۱۸
۸- سوره یوسف آیه ۷۷	۱۶- سوره یوسف آیه ۱۸	۲۴- سوره یونس آیه ۶۱

بقیه از مشخصات کلی...

سرپالها و برنامه های تلویزیونی هنوز هم متأسفانه بدون توجه به این اثر تربیتی نامطلوب، سعی بر نمایش الگوهای مصرفی و اشرافی دارند و احساس مصرفی جامعه را تحریک می نمایند. سیستم آموزشی بشکل دیگری نیز شهرنشینی و طبعاً کاهش جمعیت تولید کننده روستائی و افزایش جمعیت

مصرف کننده شهری را القاء نموده است. خدمات آموزشی ارائه شده در این سیستم عمدتاً برای شهرها و شهرنشینها بوده است بویژه تحصیل در سطح بالاتر مستلزم حضور تمام وقت در شهر بوده که هنوز هم علیرغم تلاشهای بعمل آمده، این جریان متوقف نگردیده است. فرزندان پاک روستا برای ادامه تحصیل ناچارند به شهرها رواند و وقتی به شهرها آمدند به زندگی شهری خود می گیرند و وقتی خو گرفتند برگشت

به روستا و زندگی سالم روستائی برایشان مشکل و غیرقابل تحمل است و لذا پس از فراغت از تحصیلات مورد نظر خود، در جستجوی کار و شغل که باز هم در شهرها یافت میشود به قافله شهریان می پیوندند و تقریباً برای همیشه در شهر ماندند و استحالته میشوند؛ مضافاً به اینکه روح حاکم بر سیستم آموزشی نیز آنها را برای زندگی در شهر پرورش میدهد.

ادامه دارد